

تأثیر سرمایه اجتماعی بر مطالبات بانکی از بخش خصوصی و دولتی با تأکید بر کارآیی مخارج دولت

سهیل رودری^۱

مسعود همایونی فر^۲

مصطفی سلیمی فر^۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۸/۸

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۴/۸

چکیده

در پژوهش حاضر، تأثیر سرمایه اجتماعی از طریق تأثیر بر کارآیی مخارج دولت در کنار مؤلفه‌های نرخ ارز، شاخص بازار سهام و درآمدهای نفتی بر مطالبات شبکه بانکی از بخش دولتی و خصوصی در دوره زمانی ۱۳۹۷:۲-۱۳۸۴:۱ به صورت فصلی، با استفاده از رویکرد حداقل مربعات سه مرحله‌ای، بررسی شده است. نتایج نشان می‌دهد، سرمایه اجتماعی با افزایش کارآیی مخارج دولت، تأثیر منفی و معنادار بر مطالبات بانکی از بخش دولتی و خصوصی دارد. همچنین نرخ ارز بر مطالبات بانکی از بخش دولتی، تأثیر منفی و معنادار و بر مطالبات از بخش خصوصی، تأثیر مثبت و معنادار دارد. شاخص بازار سهام بر مطالبات بانکی از هر دو بخش دولتی و خصوصی، تأثیر معناداری ندارد که می‌تواند ناشی از سهم نه چندان زیاد بازار سهام در تأمین مالی کسب و کارها در کشور و همچنین عدم تعمیق کافی آن باشد. رشد اقتصادی نیز تأثیر منفی و معنادار بر مطالبات بانکی از هر دو بخش داشته است که می‌تواند از طریق ایجاد رونق برای کسب و کارها و همچنین افزایش قدرت خرید اشخاص بر بازپرداخت تسهیلات دریافتی، تأثیرگذار باشد. بنابراین با ایجاد ثبات در اقتصاد (عدم تغییرات زیاد نرخ ارز، شاخص سهام و ...)، و همچنین بهبود سرمایه اجتماعی در کشور، می‌توان بهبود کارآیی مخارج دولت و متعاقباً کاهش مطالبات شبکه بانکی از هر دو بخش دولتی و خصوصی را انتظار داشت.

واژگان کلیدی: درآمدهای نفتی، نرخ ارز، شاخص بازار سهام، مطالبات بانکی، الگوی 3SLS

طبقه‌بندی JEL: C22, E20, E51, F31

۱. دکتري اقتصاد دانشگاه فردوسي مشهد
soheil.rudari@mail.um.ac.ir

۲. دانشيار گروه اقتصاد دانشگاه فردوسي مشهد (نويسنده مسؤول)
homayounifar@um.ac.ir

۳. استاد گروه اقتصاد دانشگاه فردوسي مشهد
mostafa@um.ac.ir

۱. مقدمه

تأمین مالی فعالیت‌های اقتصادی در ایران عمدتاً بانک محور است. بر اساس اطلاعات منتشره بانک مرکزی در سال ۱۳۹۷ و ۱۳۹۸، بیش از ۸۰ درصد فعالیت‌های اقتصادی توسط نظام بانکی تأمین مالی شده است. با توجه به بانک محور بودن تأمین مالی در کشور، بحث تخصیص بهینه منابع بین بخش‌های دولتی و خصوصی، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار می‌باشد. از سویی، استفاده بهینه از منابع و امکانات موجود، به منظور برآورده ساختن نیازها، از مهم‌ترین اهداف توسعه است. با توجه به بودجه محدود دولت در تأمین اهداف مختلف، کارآیی مخارج دولت، یکی از موضوعات مهم در حیطه بودجه دولت است.

دولت‌ها به واسطه بهره‌مندی از مشروعیت سیاسی و قانونی، از امکانات بالقوه زیادی برای تأمین رشد اقتصادی و رفاه همگانی برخوردارند. کیفیت دخالت دولت در اقتصاد یا به عبارت دیگر، کارآیی و اثربخشی دولت، ارتباط بسیار نزدیکی با عملکرد توسعه دارد. بنابراین، یکی از جنبه‌های قابل بررسی در مورد نحوه دخالت و عملکرد آن در تأمین رشد با ثبات اقتصادی، بر کارآیی و اثربخشی دولت متمرکز است. کارآیی و اثربخشی مخارج دولت، از طریق تغییر در رشد اقتصادی و اشتغال در کشور، می‌تواند بر توان بازپرداخت تسهیلات دریافتی بخش خصوصی و همچنین بخش دولتی مؤثر باشد. با تغییر در توان اعتباری شبکه بانکی، محدودیت نقدینگی کسب‌وکارها نیز با توجه به نقش عمده شبکه بانکی در تأمین منابع مالی، می‌تواند کاهش یابد.

در ادبیات مالیه عمومی، این موضوع به رسمیت شناخته شده است که، مخارج بخش عمومی در زمینه زیرساخت، مصرف، رفاه اجتماعی و آموزش رشد اقتصادی را بهبود می‌بخشد و رکود اقتصادی را برطرف می‌کند. در واقع، مخارج عمومی دولت، عمدتاً موجب افزایش سرمایه انسانی و فعالیت‌های تحقیق و توسعه و نوآوری می‌شود. علاوه بر این، بهبود این فعالیت‌های پژوهشی و نوآوری به طور منظم ضروری است تا کشور بتواند رقابت‌پذیر باقی بماند (Brini & Jemmali, 2016).

نکته مهم در موفقیت دولت به منظور تأمین نیازهای اساسی جامعه و کارآیی مخارج دولت، وجود اعتماد متقابل میان مردم و دولت است. اعتماد، مشارکت، هنجارها و شبکه‌های اجتماعی به عنوان مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی، با گسترش دانش و اطلاعات، کاهش عدم اطمینان و هزینه‌های معاملاتی، می‌توانند بر عملکرد دولت در راستای تحقق اهدافش اثر بگذارند. به عبارت دیگر، سرمایه اجتماعی با کاهش هزینه‌های اجرایی حکومت و هزینه‌های معاملاتی، بر کارآیی مخارج دولت مؤثر است. در واقع، سرمایه اجتماعی و مؤلفه‌های آن، با تغییر در هزینه مبادله، می‌توانند در ایجاد رشد اقتصادی و اشتغال ناشی از کارآیی مخارج دولت مؤثر باشند. با بهبود رشد اقتصادی و متعاقباً اشتغال در کشور، توان بازپرداخت تسهیلات دریافتی توسط بخش خصوصی و بخش دولتی، افزایش می‌یابد. بنابراین، سرمایه

اجتماعی از کانال تغییر در کارآیی مخارج دولت، می‌تواند بر مطالبات بانکی از بخش خصوصی و دولتی، تأثیرگذار باشد.

تأثیرپذیری متغیرهای اقتصادی از یکدیگر، وابسته به شرایط حاکم بر اقتصاد است. از آنجا که این شرایط در اقتصاد ایران همواره متلاطم است، تأثیرپذیری متغیرهای اقتصادی از یکدیگر نیز دچار تحول یا تغییر ساختار می‌شود. در این حالت، به اصطلاح رفتار رژیم بین متغیرهای اقتصادی حاکم می‌شود. این تغییر و تحولات در ارتباط با تأثیرگذاری سرمایه اجتماعی بر مطالبات بانکی از کانال کارآیی مخارج دولت نیز ممکن است مصداق داشته باشد.

از این رو، در مطالعه حاضر، تأثیر سرمایه اجتماعی از طریق تغییر در کارآیی مخارج دولت بر مطالبات بانکی از دو بخش دولت و بخش خصوصی، بررسی می‌شود. در پژوهش حاضر، از داده‌های فصلی طی سال‌های ۱۳۹۷:۲-۱۳۸۴:۱ و الگوی حداقل مربعات سه مرحله‌ای، استفاده می‌شود. همچنین برای استخراج متغیر پنهان سرمایه اجتماعی، از رویکرد شاخص چندگانه - علل چندگانه^۱ و برای استخراج کارآیی مخارج دولت نیز از الگوی تحلیل پوششی با داده‌های بوت‌استرپ^۲ استفاده می‌شود.

فصول مقاله، به این صورت تنظیم شده است: پس از مقدمه، در بخش دوم، مبانی نظری و پیشینه پژوهش؛ در بخش سوم، روش شناسی پژوهش؛ در بخش چهارم، تجزیه و تحلیل یافته‌ها و در بخش پنجم، نتیجه‌گیری و پیشنهادات ارائه شده است.

۲. مبانی نظری

۲-۱. ارتباط سرمایه اجتماعی و کارآیی مخارج دولت

پاتنام (Putnam, 1993)، اعتماد، هنجارها، مشارکت و شبکه را عناصر اصلی در شکل‌گیری سرمایه اجتماعی می‌داند. این عناصر، هماهنگی و همکاری اجتماعی را در جهت انتظار متقابل تسهیل می‌کنند. وی معتقد است، سرمایه اجتماعی بالا، به حکمرانی خوب می‌انجامد؛ با حکمرانی خوب، سرمایه اجتماعی حفظ می‌شود و احتمال آسیب آن، کاهش می‌یابد. همچنین، سرمایه اجتماعی می‌تواند کارآیی جامعه را از طریق تسهیل کنش‌های جمعی هماهنگ، بهبود بخشد. از نظر پاتنام، عناصر سرمایه اجتماعی، حکمرانی خوب و پیشرفت اقتصادی و سیاسی را تضمین می‌کند. این عناصر، عبارت از الزامات اخلاقی و هنجارها، اعتماد اجتماعی و شبکه‌های اجتماعی بویژه انجمن‌های داوطلبانه می‌باشند.

1. MIMIC

2. BDEA

گروتارت (Grootart, 2001)، سرمایه اجتماعی را مؤلفه‌ای اساسی برای تبیین این پرسش می‌داند که چرا برخی از جوامع در مقایسه با جوامع دیگر، موفق‌تر می‌باشند. به نظر گروتارت سرمایه اجتماعی، موجب برخورداری از یک حکومت خوب و کارآمد می‌شود. به نظر دکر و اوسلانر (Dekker & Uslaner, 2001)، کشورهایی که از سطح بالای سرمایه اجتماعی برخوردارند، عملکرد حکومتی مناسب‌تر و رشد اقتصادی بیشتر خواهند داشت. آنها معتقدند، در جوامعی که میزان مشارکت در امور مدنی بالا است، حکومت از کیفیت بهتری برخوردار است. نیوتن (Newton, 2004)، عنوان می‌کند که در شرایط سرمایه اجتماعی بالا، شهروندان جهت‌گیری معطوف به اجتماع داشته و قانون-مدارنه با دولت، همکاری بیشتری خواهند داشت.

دولت‌ها با تحمیل هزینه‌هایی برای شهروندان، منافعی را برای آنها فراهم می‌کنند. به عنوان مثال، دولت با دریافت مالیات از شهروندان، به احداث مدارس، جاده‌ها، پل و ایجاد محیط‌های امن و پاکیزه می‌پردازد. از آنجایی که این اقدامات، تولید کالاهای عمومی است و همه احاد جامعه از مزایای آن بهره‌مند می‌شوند، در نتیجه، انگیزه سواری مجانی در افراد وجود دارد. برای رفع مشکل سواری مجانی، دولت باید فرایند اجرایی پیچیده و پرهزینه‌ای را برای جلوگیری از سواری مجانی فراهم نماید. سرمایه اجتماعی از طریق شکل‌گیری انتظاراتی که شهروندان در مورد رفتار دیگران خواهند داشت، نیاز به چنین اقدامات پیچیده و پرهزینه را کاهش می‌دهد. به این صورت که اگر عموم بر این عقیده باشند که دیگران سهم خود را از مالیات پرداخت نموده‌اند، مالیات خود را خواهند پرداخت. به عنوان مثال، اگر تولیدکنندگانی که به محیط‌زیست آسیب می‌رسانند، مالیات‌شان را پرداخت، و مقررات زیست-محیطی را رعایت کنند، سایر افراد نیز سهم مالیات خود را خواهند پرداخت. لذا هزینه اجرای مقررات کاهش می‌یابد؛ و برعکس، اگر مردم بدانند که دیگران مالیات‌شان را نمی‌پردازند، آنها نیز تشویق می‌شوند تا مالیات خود را به صورت داوطلبانه پرداخت نکنند، که این امر، هزینه اجرای مقررات را افزایش می‌دهد.

سرمایه اجتماعی با ارائه انتظارات خوش‌بینانه به شهروندان در مورد رفتار هموطنان‌شان، می‌تواند دولت را از بار اجرای مقررات و هزینه‌های اجرایی خدمات نجات دهد و منابع آزاد شده از این بخش را به سمت فعالیت‌های کارا تر و ارائه خدمات بهتر سوق دهد. سرمایه اجتماعی از طریق تأثیر بر رفتار سیاست‌گذاران، نخبگان و بورکرات‌ها، باعث افزایش اثر بخشی نهادی می‌شود، و توانایی بوروکرات‌ها را برای همکاری با عموم افزایش می‌دهد. جامعه‌ای که از سرمایه اجتماعی بالایی برخوردار است، نخبگان سیاسی در ارائه قوانین اصلاحی و پاسخگویی به شهروندان با یکدیگر متحد می‌شوند، در کنار هم فعالیت می‌کنند و وظایف خود را با دقت انجام می‌دهند. بنابراین، کیفیت حکومت افزایش می‌یابد (Boix & Daniel, 1998).

به عبارت دیگر، سرمایه اجتماعی به عنوان ساز و کار جایگزینی برای تقویت حس همکاری داوطلبانه است و شبکه‌های اجتماعی را گسترش می‌دهد، که این همکاری‌ها از هزینه مداخلات قانونی می‌کاهد و بنابراین، با کاهش هزینه‌های اجرایی حکومت و هزینه‌های معاملاتی در عرصه روابط دولت و شهروندان، عملکرد دولت را بهبود می‌بخشد (Javakhadze et al., 2016).

۲-۲. ارتباط کارآیی مخارج دولت، رشد اقتصادی و مطالبات بانکی

ارتباط میان کارآیی مخارج دولت و مطالبات بانکی، به توانایی مخارج دولت در اثرگذاری بر بخش حقیقی اقتصاد بستگی دارد. برخی معتقدند که توانایی افزایش مخارج دولت در تحریک رشد اقتصادی، به عوامل متعددی مانند منبع تأمین مخارج دولت وابسته می‌باشد (Riedl, 2008; Cakerri et al., 2014). چنانچه مخارج دولت از شبکه بانکی تأمین شود، ممکن است کسب و کارهای بخش خصوصی در دسترسی به منابع بانکی با محدودیت مواجه شوند. بخش خصوصی در این شرایط کمتر می‌تواند در ایجاد ارزش افزوده در بخش‌های مختلف اقتصاد ایفای نقش نماید. در واقع، به ازای هر یک دلار وام و تسهیلات به دولت و شرکت‌های دولتی، یک دلار کارآیی تسهیلات اعطایی به بخش خصوصی کاهش می‌یابد. این موضوع، ناشی از انحطاط و انحراف تسهیلاتی (عدم تخصیص بهینه تسهیلات) می‌باشد و بخش خصوصی، از طریق نیروهای بازار می‌تواند به کارآیی بیشتری دست یابد؛ البته اگر نظارت بر کاربست تسهیلات دریافتی وجود داشته باشد (Kimaro et al., 2017).

افزایش مخارج دولتی که با منابع مالی مربوط به بخش خصوصی تأمین مالی شود، نمی‌تواند قدرت خرید جدید که عاملی مهم برای رشد اقتصادی است، ایجاد نماید. منابع مربوط به بخش خصوصی، چنانچه به عنوان وام و تسهیلات در اختیار دولت قرار گیرد، از طریق بازتوزیع درآمدهای موجود میان اشخاص پایان می‌یابد؛ درحالی که می‌شد از طریق ایجاد پروژه‌های بهره‌ور، موجب تقویت رشد اقتصادی گردد. از سوی دیگر، افزایش مخارج دولت، به افزایش رقابت بین بخش خصوصی و دولت بر سر منابع بانکی موجود منجر می‌شود که نتیجه آن، افزایش نرخ بهره می‌باشد (Gisore et al., 2014).

بر اساس آنچه مطرح شد، افزایش مخارج دولت در شرایطی که منابع درآمدی دولت‌ها محدود می‌شود، می‌تواند از طریق استقراض و اخذ وام از شبکه بانکی تأمین شود که عمده منابع آن، از محل سپرده‌های بخش خصوصی تأمین می‌گردد و همچنین از تخصیص این منابع به بخش خصوصی که می‌تواند بهره‌وری بالاتری داشته باشد، جلوگیری کند و از این طریق، به کاهش رشد اقتصادی منجر شود. دلیل دیگری که مخارج دولتی، به سمت کاهش رشد اقتصادی می‌رود، به سهم واردات به کل

مخارج دولت بستگی دارد. در کشورهای در حال توسعه، شمار بالایی از پروژه‌های عمومی، به واردات تکنولوژی و سایر منابع اجباری بستگی دارد.

این موضوع نشان می‌دهد، درصد بالایی از تقاضای دولت به وسیله واردات تأمین می‌شود. افزایش مخارج دولت در یک اقتصاد با ایجاد تورش در سرمایه‌گذاری عمومی، به کاهش رشد اقتصادی منجر می‌شود (Shen et al., 2018). سیاست‌گذاران حوزه سیاست مالی، می‌باید این موضوع را مدنظر قرار دهند که افزایش در واردات برای نرخ ارز واقعی و ذخایر ارزی، بویژه زمانی که واردات توسط منابع مالی داخلی تأمین می‌گردد، مضر است.

عامل دیگری که افزایش مخارج دولت، می‌تواند موجب کاهش رشد اقتصادی شود، بحث نظام مالیاتی و انحرافات آن می‌باشد. چنانچه مخارج دولت از منابع درآمدی آن بزرگ‌تر باشد، باعث انباشت بدهی می‌شود که به عدم تعادل‌های ناپایدار اقتصاد کلان منجر می‌گردد. براین اساس، ممکن است بخش خصوصی، مخارج سرمایه‌گذاری خود را به واسطه پیش‌بینی در افزایش مالیات‌های آتی که خود ریشه در عدم ثبات بخش مالی دارد، کاهش دهد. کاهش در مخارج سرمایه‌گذاری بخش خصوصی، می‌تواند از طریق آثار تکاثری، به کاهش رشد اقتصادی منجر شود (Dibi, 2014).

رشد تولید ناخالص داخلی، معمولاً درآمدها را افزایش می‌دهد؛ که در نهایت، ظرفیت پرداخت وام‌گیرندگان را بالا می‌برد و در پی آن، به کاهش وام‌های بد منجر می‌گردد. در واقع بهبود در اقتصاد واقعی مولد، یک کاهش در مطالبات غیرجاری بانک‌ها است. بنابراین مطالب ذکر شده، گویای این واقعیت است که کنترل مطالبات غیرجاری و تخصیص بهینه منابع بانکی برای رشد اقتصادی کشور لازم است، در غیر این صورت، ممکن است منابع در پروژه‌های بی‌ثمر و بخش‌هایی که نه تنها به ثبات مالی بلکه به رشد اقتصادی خسارت وارد می‌کنند، محبوس گردد (Messai & Jouini, 2013). در واقع، تولید ناخالص داخلی از طریق ایجاد آثار چرخه‌ای، می‌تواند مطالبات بانکی را متأثر سازد.

مطالبات معوق بانک‌ها، رفتار سیکلی دارند و در دوران رونق، کاهش و در دوران رکود، افزایش می‌یابد. در دوران رونق، تولید ملی افزایش می‌یابد و خانوار و بنگاه، توان کافی برای تأمین جریان بازپرداخت دیون و تعهدات خود خواهند داشت. در چنین شرایطی، حجم مطالبات معوق کاهش پیدا می‌کند؛ اما همان‌گونه که کافمن اشاره کرده است، با تداوم شرایط رونق اقتصادی، بانک‌ها به سبب برخورداری از شرایط مناسب ترازنامه‌ای، خوش‌بینی نسبت به آینده و همچنین فشار رقابت بین بانکی، استانداردهای پرداخت اعتبار را سهل می‌گیرند و به سمت پرداخت اعتبارات به وام‌گیرندگان با کیفیت کمتر می‌روند؛ اما زمانی که رکود شروع می‌شود، حجم اعتبارات معوق، به سرعت افزایش می‌یابد. ناتوانی وام‌گیرندگان در بازپرداخت دیون در شرایط رکودی، ناشی از کاهش ارزش وثیقه‌های وام‌گیرندگان در شبکه بانکی است (Kaufman, 1998).

۳-۲. ارتباط نرخ ارز، شاخص سهام و رشد اقتصادی با مطالبات بانکی

افزایش سطح مطالبات بانکی در بسیاری از کشورهای جنوبی آسیا، بار مالی زیادی را برای بخش بانکی در اجرای مأموریت‌های آن مانند اعطای تسهیلات به‌وجود آورده است. افزایش سطح مطالبات غیرجاری، نه تنها بر بخش بانکی بلکه بر شرکت‌ها و حتی خرده‌فروشی، تأثیرگذار می‌باشد. عمده افزایش مطالبات غیرجاری در این کشورها پس بحران مالی سال ۲۰۰۸ و همچنین وضع تحریم در برخی از این کشورها، دیده می‌شود. روند صعودی در این مهم، موجب افزایش بیکاری، درماندگی بازارهای مالی، کاهش اعتبار قرض‌دهنده و افزایش و نوسانات بالای تورم می‌شود (Rehman, 2017). اثرگذاری نرخ ارز بر مطالبات بانکی، به اندازه بخش خارجی اقتصاد گره خورده است و در اقتصادهای با بخش خارجی بزرگتر، تأثیر نوسانات این متغیر بر مطالبات بخش بانکی، بیشتر هم می‌باشد. در واقع، افزایش نرخ ارز از طریق کاهش توان بازپرداخت بدهی به بخش بانکی از طریق افزایش بهای تمام شده در بخش تولیدی و افزایش تورم ناشی از آن، مطالبات این بخش را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

از سوی دیگر، بی‌ثباتی نرخ ارز در کنار سایر عوامل کلان اقتصادی، باعث برهم خوردن نظم بازار و ایجاد بحران‌های مالی می‌گردد. با توجه به عملکرد سیستم بانکی در سال‌های اخیر، هنگامی که مشتریان بر اساس نرخ گذشته ارز، اقدام به گشایش اعتبارات اسنادی کردند و مبالغ پیش‌پرداخت خود را بر اساس نرخ ارز زمان گشایش اعتبار پرداخت نمودند، بر اساس نرخ قبل، اقدام به فعالیت‌های تجاری نموده و با افزایش ناگهانی و یکباره نرخ ارز، در تأدیه تعهدات خود ناموفق بوده و در نتیجه، مطالبات بانکی و متعاقباً ریسک اعتباری افزایش یافته است. در کنار این موضوع، بی‌ثباتی نرخ ارز، تصمیمات سرمایه‌گذاری را نیز با مشکل مواجه می‌سازد و از آنجا که سرمایه‌گذاری، یکی از اجزای تشکیل دهنده تولید ناخالص داخلی می‌باشد، آثار چرخه‌ای نیز ایجاد می‌کند که می‌تواند مطالبات بانکی را تحت تأثیر قرار دهد. بی‌ثباتی نرخ ارز از طریق تغییر در ارزش دارایی‌ها و بدهی‌ها، کلیه اقلام ترازنامه‌ای بانکی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. به عبارت دیگر، این موضوع ریشه در عدم همزمانی سررسید مطالبات و تعهدات بانک‌ها دارد. بی‌ثباتی بازارهای مالی، می‌تواند تأثیر نامساعدی بر ثبات عملکردی بانک‌ها داشته باشد؛ زیرا تأثیر نوسان نرخ ارز با تکنیک‌های مدیریت ریسک، قابلیت حذف را ندارد (Gilkeson & Smith, 1992).

در بسیاری از مطالعات انجام شده از جمله لوزیس و همکاران (Louzis et al., 2012)، رشد اقتصادی، یکی از مهمترین عوامل مؤثر بر مطالبات غیرجاری عنوان شده است. در واقع در شرایط رونق اقتصاد، با افزایش درآمد ایجاد شده برای خانوارها و بنگاه‌ها، توانایی آنها در بازپرداخت تسهیلات

دریافتی، افزایش می‌یابد که این موضوع، در چارچوب فرضیه چرخه زندگی و همچنین الگوی چرخه تجاری، قابل دفاع می‌باشد. همچنین در شرایط رونق اقتصادی، امکان اعطای تسهیلات به سطوح مختلف درآمدی و دهک‌های مختلف افزایش می‌یابد؛ اما در شرایط رکودی، به دلیل کاهش ارزش وثایق و دارایی‌های خود، امکان اخذ تسهیلات برای بسیاری از افراد میسر نمی‌باشد (Geanakoplos, 2009). در خصوص نحوه ارتباط و تأثیر بازار سهام بر عملکرد و مطالبات بانکی، مودیگلیانی و همکاران (Modigliani et al., 1971) بحث می‌کنند که سیاست پولی بر تولید و رشد اقتصادی که خود، از مهمترین عوامل مؤثر بر ثبات مالی می‌باشد، از طریق تغییرات در قیمت سهام اثر می‌گذارد. تئوری-پردازان اقتصادی، پیشنهاد می‌کنند که یک سیاست پولی (تغییر در استقراض و بدهی دولت به شبکه بانکی) انبساطی، باعث بازدهی سهام بالاتری می‌شود. حرکات نرخ بهره که نشان‌دهنده سیاست پولی بوده، ممکن است به‌طور مستقیم، بر هزینه سهام سرمایه و همچنین انتظارات سود سهام تأثیر بگذارد (Berument & Kutan, 2007).

در واقع پول، هم به‌عنوان یک متغیر سیاستی در سطح کلان و هم، به‌عنوان بخشی از سبد دارایی فرد، می‌تواند شاخص سهام را تحت تأثیر قرار دهد و از سوی دیگر نیز تغییر شاخص قیمت سهام، می‌تواند با اثر بر مخارج مصرفی (از طریق اثر ثروت) و مخارج سرمایه‌گذاری (از طریق تئوری Q توبین) بر حجم فعالیت‌های اقتصادی و تثبیت قیمت‌ها، اثرگذار باشد؛ بنابراین، درک نحوه تأثیر سیاست پولی بر حوزه وسیع‌تری از اقتصاد، ضرورتاً مستلزم آگاهی از اثر اقدامات سیاستی بر بازارهای مالی مهم و چگونگی تغییرات قیمت دارایی‌ها در این بازارها است که به‌نوبه خود رفتار خانوارها، بنگاه‌ها و سایر تصمیم‌گیرندگان را تحت تأثیر قرار می‌دهد (Todirica, 2009).

۲-۳. پیشینه پژوهش

جان کوسکاس و سپوتین (Jankauskas & Šeputienė, 2007)، رابطه بین سرمایه اجتماعی، حکمرانی و عملکرد اقتصاد در ۲۳ کشور اروپایی در سال‌های ۱۹۹۹ و ۲۰۰۰ را با استفاده از برآورد ضریب همبستگی بین آنها بررسی کردند. نتایج به‌دست آمده، نشان می‌دهد که سرمایه اجتماعی و حکمرانی، به عملکرد اقتصادی بستگی دارد. نتایج، بیانگر همبستگی مثبت بین دو بُعد از سرمایه اجتماعی (اعتماد و شبکه) با شاخص‌های عملکرد اقتصادی و حکمرانی است؛ در حالی که ابعاد جنبش اجتماعی^۲ (ارتباطات سیاسی) با عملکرد اقتصادی و یا با شاخص‌های حکومتی همبستگی ندارد.

هونر و کیوبی (Hauner & Kyobe, 2010)، تأثیر عوامل مختلف اقتصادی، نهادی، دموکراسی و جغرافیایی را بر شاخص‌های عملکرد بخش عمومی (PSP) و کارایی مخارج دولت (PSE) که به روش تحلیل پوششی داده‌ها (DEA) در دو بخش آموزش و بهداشت محاسبه شده است، برای ۱۱۴ کشور طی سال‌های ۱۹۸۰ تا ۲۰۰۴ با استفاده از مدل GMM مورد بررسی قرار دادند. آنها در محاسبه کارایی مخارج دولت در بخش آموزش، از مخارج آموزشی دولت، به عنوان داده و ثبت‌نام-شدگان دانش‌آموزان در مقاطع ابتدایی و متوسطه، به عنوان ستانده و همچنین در بخش بهداشت، از مخارج بهداشتی دولت، به عنوان داده و نرخ مرگ و میر نوزادان و امید به زندگی، به عنوان ستانده استفاده کرده‌اند. نتایج این مطالعه نشان می‌دهد، که کارایی دولت با افزایش مخارج دولت کاهش می‌یابد. و حداقل در بخش آموزش، رابطه معناداری بین عملکرد دولت و مخارج بالا وجود ندارد. همچنین به این نتیجه دست یافتند که کشورهای ثروتمند، از عملکرد بخش عمومی و کارایی بهتری برخوردارند.

جانویسلو و محمد (Janvisloo & Muhammad, 2013)، به بررسی رابطه بین کیفیت وام‌های بانکی و متغیرهای اقتصاد کلان مالزی طی دوره ۲۰۱۲-۱۹۹۷ به روش GMM پرداخته‌اند. بر اساس نتایج، نرخ بهره وام و خروج خالص سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در زمان جاری، تأثیر مثبت و با یک سال وقفه زمانی، تأثیر منفی بر نسبت مطالبات معوق دارد. درکل، تأثیر شوک‌های خارجی بر روی سیستم بانکی داخلی بیش از شوک‌های داخلی است.

تنتاردینی و همکاران (Tantardini et al., 2017)، با استفاده از داده‌های پانل در سطح ایالت فلوریدا طی یک دوره ۷ ساله، به بررسی اثر سرمایه اجتماعی بر عملکرد مالی عمومی پرداختند. آنها برای شاخص عملکرد از نسبت‌های بدهی دولت شامل نسبت بدهی نقدی، بدهی بلندمدت و نسبت کارایی استفاده کرده‌اند. شاخص سرمایه اجتماعی در این مطالعه، از اطلاعات مربوط به یک پیمایش به‌دست آمده، و علاوه بر این، از سایر متغیرها مانند: نرخ بیکاری، درآمد سرانه، تراکم جمعیت، و درصد رای دهندگان، به عنوان متغیرهای کنترل در مدل استفاده شده است. نتایج نشان می‌دهد که سرمایه اجتماعی، اثر مثبت و قابل توجهی بر عملکرد مالی عمومی دارد.

پرتوی و ماتوسک (Partovi & Matousek, 2019)، ارتباط کارایی بانکی و مطالبات غیرجاری در کشور ترکیه را از دوره دسامبر سال ۲۰۰۳ تا دوره دسامبر سال ۲۰۱۷ تحت فرضیه بازدهی ثابت نسبت به مقیاس با استفاده از الگوی تحلیل پوششی داده‌ها با تمرکز بر مطالبات غیرجاری، به عنوان خروجی نامطلوب محاسبه کرده‌اند. نتایج الگوی رگرسیون چندکی در این مطالعه، نشان می‌دهد که مطالبات غیرجاری، تأثیر منفی بر کارایی بانکی در این کشور داشته است و به نوعی فرضیه مدیریت بد در بخش بانکی را تأیید می‌کند. در این مقاله، نشان داده شده است که مطالبات غیرجاری، از آن

رو که کیفیت دارایی‌های بانک را تنزل می‌دهند، تأثیر منفی بر کارایی و پایداری بانک دارند. در ادبیات کنونی، مطالبات غیر جاری به صورت متغیر کنترل شده یا یک خروجی بد، در نظر گرفته شده است. همه مطالعات، نشان می‌دهند که NPL^۱ (مطالبات غیرجاری) در ناکارایی بانک‌ها سهم دارند. برخی مطالعات، نشان می‌دهند که مشکل اصلی مقالات که آثار NPL را بررسی می‌کنند، این است که NPL را به صورت یک متغیر کنترل شده فرض می‌کنند، نه به صورت یک خروجی نامطلوب که به صورت مستقیم، فرایند تولید را متأثر می‌کند. از این رو در این مقاله، NPL به صورت یک خروجی نامطلوب در نظر گرفته شده است.

شامشور و ویل (Shamshur & Weill, 2019)، به بررسی رابطه بین کارایی بانکی و هزینه اعتبار شرکت‌های وام گیرنده در ۹ کشور اروپایی پرداخته‌اند. فرضیه پژوهش، بیان می‌دارد که کارایی بانکی با نرخ وام پایین‌تر و در نتیجه، هزینه‌های اعتباری کمتری همراه بوده، و تأثیر کارایی بانک بر هزینه اعتباری، بسته به اندازه شرکت‌ها و همچنین اندازه بانک متفاوت است. همچنین نتایج، نشان می‌دهد که هر چه رقابت مخرب قیمتی بانک‌ها کمتر باشد، سیاست‌های بهبود کارایی بانک بیشتر قادر خواهد بود، هزینه اعتبارات و تسهیلات بانکی را کاهش دهد. در مجموع، عواملی که افزایش کارایی بانکی را سبب می‌شود، دسترسی به اعتبار را افزایش می‌دهد.

مؤیدفر (۱۳۸۵)، در پژوهش خود ضمن برآورد شاخص سرمایه اجتماعی به روش MIMIC طی دوره ۱۳۶۸ تا ۱۳۸۳، رابطه سرمایه اجتماعی و برخی متغیرهای اقتصادی بویژه رشد اقتصادی را با استفاده از مدل فرانکوئیس^۲ (سطح خرد) و نیز با استفاده از تابع تولید کاب داگلاس به روش حداقل مربعات معمولی بررسی کرده است. نتایج پژوهش، تأیید می‌کند که روند تغییرات سرمایه اجتماعی بیش از سرمایه انسانی و سرمایه اقتصادی، رشد اقتصادی را متأثر می‌سازد.

شاکری و همکاران (۱۳۹۴)، تأثیر متقابل تسهیلات غیرجاری و متغیرهای اقتصاد کلان در ایران را با استفاده از داده‌های پانل طی دوره زمانی ۱۳۹۲-۱۳۸۱ بررسی کرده‌اند. نتایج پژوهش، نشان می‌دهد که یک شوک مثبت به نرخ سود حقیقی تسهیلات و نرخ رشد تسهیلات، کاهش نسبت مطالبات غیرجاری بانک‌ها را به دنبال دارد؛ در حالی که انتشار پول بیشتر توسط بانک مرکزی (شوک مثبت به پایه پولی)، باعث کیفیت بدتر پورتنفوی وام بانک‌ها می‌شود، ضمن آنکه اثر کاهشی نرخ رشد اقتصادی بر نسبت مطالبات غیرجاری به کل تسهیلات بانک‌ها، از نظر آماری معنی‌دار نیست. همچنین اثر بازخوردی مطالبات غیرجاری بانک‌ها بر متغیرهای اقتصاد کلان، نشان داد که با افزایش مطالبات غیرجاری بانک‌ها، رکود اقتصادی تشدید شده، پایه پولی به طور معنی‌داری افزایش یافته و نرخ رشد

1. Non-performing Loans

2. Francois

تسهیلات اعطایی بانک‌ها با کاهش معنی‌داری مواجه می‌شود؛ در حالی که نرخ سود حقیقی تسهیلات، از افزایش مطالبات غیرجاری، به طور معنادار متأثر نمی‌شود.

محمدي و همکاران (۱۳۹۵)، تأثیر تلاطمات نرخ ارز را بر مطالبات غیرجاری نظام بانکی در قالب مدل داده‌های تابلویی بررسی کرده‌اند. به منظور استخراج تلاطمات نرخ ارز، از مدل ناهمسان‌وارانس نامتقارن EGARCH استفاده شده است. نتایج این مطالعه نشان می‌دهد، تلاطم نرخ ارز، اثر معنادار مثبت بر میزان مطالبات غیرجاری در شبکه بانکی کشور دارند.

زراءزاد و همکاران (۱۳۹۶)، به بررسی تأثیر توسعه مالی و چرخه‌های تجاری بر ریسک اعتباری بانکی ایران با استفاده از الگوی داده‌های تابلویی پرداختند. نتایج این تحقیق، نشان داد که توسعه مالی، چرخه‌های تجاری و نسبت نقدینگی، اثر منفی، و متغیرهای درجه بازبودن تجاری و اهرم مالی، اثر مثبت بر ریسک اعتباری دارند.

اسماعیلی (۱۳۹۷) در مطالعه خود، به بررسی نقش وقوع سیکل‌های تجاری در مطالبات معوق بانک‌های کشور با استفاده از فیلترهای میان‌گذر پرداخته است. نتایج این مطالعه نشان می‌دهد، مطالبات معوق بانک‌ها رفتار سیکلی داشته، به گونه‌ای که در دوران رونق، کاهش و در دوران رکود، افزایش می‌یابد.

حکیمی پور (۱۳۹۷) در مطالعه خود، به ارزیابی چگونگی تأثیرگذاری عوامل بانکی بر مطالبات غیرجاری بانک‌های کشور با استفاده از الگوی داده‌های تابلویی پویا پرداخته است. نتایج نشان می‌دهد که وقفه گذشته مطالبات غیرجاری، نرخ بازده حقوق صاحبان سهام، نسبت تسهیلات اعطایی به دارایی‌ها، نسبت حقوق صاحبان سهام به دارایی‌ها و نرخ ارائه تسهیلات اعطایی، تأثیر معنی‌داری بر ایجاد مطالبات غیرجاری در بانک‌های کشور دارند.

قلی‌زاده و همکاران (۱۳۹۸) در مطالعه‌ای، به بررسی اثر قیمت مسکن بر مطالبات غیرجاری در سیستم بانکی ایران در دوره زمانی ۱۳۸۴-۱۳۹۵ برای ۱۵ بانک با استفاده از رویکرد گشتاورهای تعمیم یافته پرداخته‌اند. نتایج پژوهش نشان می‌دهد، تغییرات قیمت واقعی مسکن و رشد تولید ناخالص داخلی بدون نفت، اثر منفی و معنادار بر نسبت تسهیلات غیرجاری به کل تسهیلات اعطایی دارند. همچنین نسبت هزینه به درآمد، اندازه بانک، نسبت تسهیلات به دارایی، تأثیر مثبت و معنادار دارند. متغیرهای سهم تسهیلات اعطایی به بخش مسکن و همچنین بیکاری، تأثیر معنادار ندارند.

ذوالفقاری و اسدی (۱۳۹۸) در مطالعه‌ای، به بررسی تأثیر سرمایه اجتماعی بر ثبات بانکی در ایران در دوره زمانی ۱۳۸۵-۱۳۹۵ برای ۱۸ بانک خصوصی و دولتی با استفاده از الگوی گشتاورهای تعمیم یافته سیستمی پرداخته‌اند. در این پژوهش، از نسبت چک‌های برگشتی به کل چک‌های مبادله شده، به عنوان شاخص سرمایه اجتماعی استفاده شده است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد، سرمایه

اجتماعی بر ثبات بانکی در کشور، تأثیر مثبت و معنادار دارد. همچنین متغیرهای نسبت سرمایه به دارایی و تولید ناخالص داخلی سرانه، تأثیر مثبت و معنادار و تسهیلات غیرجاری، تأثیر منفی بر ثبات بانکی دارد.

رودری و همکاران (۱۳۹۹الف)، به بررسی تأثیر نوسانات نرخ ارز و سهام بر کارایی تسهیلات اعطایی به بخش کشاورزی، با استفاده از الگوهای تبدیل موجد، تحلیل پوششی داده‌ها (به روش بوت استرپ) و مارکوف سوئیچینگ طی دوره زمانی ۱۳۹۶:۴-۱۳۸۴:۱ پرداخته‌اند. نتایج نشان می‌دهد، نوسانات کوتاه‌مدت ارز، تأثیر معناداری بر کارایی تسهیلات ندارد؛ اما نوسانات بلندمدت آن، فارغ از رژیم کارایی، تأثیر منفی و معنادار دارد. این اثرگذاری در رژیم بالای کارایی، بزرگتر می‌باشد. همچنین نوسانات شاخص سهام تنها در بلندمدت و در شرایط رژیم بالای کارایی، تأثیر مثبت و معنادار دارد و در رژیم و سطح پایین کارایی، افزایش شاخص سهام به دلیل سهم اندک آن در تأمین مالی، توانایی بهبود کارایی تسهیلات را ندارد. چرخه‌های تجاری نیز فارغ از رژیم کارایی، تأثیر منفی و معنادار دارد. میزان واردات محصولات کشاورزی نیز در رژیم بالای کارایی تأثیر منفی و معنادار دارد.

رودری و همکاران (۱۳۹۹ب)، به بررسی همبستگی میان نوسانات نرخ ارز، نوسانات مخارج جاری دولت و بدهی دولت به شبکه بانکی با تأکید بر مقیاس-زمان با استفاده از الگوی تبدیل موجد در بازه زمانی ۱۳۸۸-۱۳۹۷ به صورت ماهانه پرداخته‌اند. نتایج نشان می‌دهد، هرچه دوره زمانی نوسانات افزایش یابد، همبستگی نیز افزایش می‌یابد. بر این اساس، کمترین همبستگی مثبت در طی زمان، مربوط به نرخ ارز و مخارج جاری دولت می‌باشد که در بلندمدت، به ۲۸ درصد افزایش می‌یابد. همبستگی میان نوسانات نرخ ارز و بدهی دولت به شبکه بانکی، از ۱۷ درصد در کوتاه‌مدت، به ۵۳ درصد در بلندمدت می‌رسد و بیشترین میزان همبستگی، میان نوسانات مخارج جاری دولت و بدهی دولت به شبکه بانکی می‌باشد که از ۳۲٫۵ درصد در کوتاه‌مدت، به ۷۶ درصد در بلندمدت، افزایش می‌یابد.

بررسی مطالعات تجربی فوق، نشان می‌دهد که در اقتصاد ایران، به بررسی تأثیر سرمایه اجتماعی بر متغیرهای مختلف اقتصادی پرداخته شده، اما تأثیر آن بر مطالبات غیرجاری بانک‌ها از بخش خصوصی و دولتی، بررسی نشده است. از این رو موضوع این مطالعه، از سایر مطالعات داخلی متمایز بوده، ضمن آنکه در این مطالعه، انتقال اثرات سرمایه اجتماعی بر مطالبات غیرجاری بانک‌ها از طریق کارایی مخارج دولت نیز بررسی شده، که این رویکرد و مکانیسم نیز در مطالعات داخلی تاکنون انجام نشده است.

۳. روش‌شناسی پژوهش

در پژوهش حاضر، تأثیر شاخص سرمایه اجتماعی بر مطالبات بانکی از بخش دولتی و خصوصی با لحاظ کارآیی مخارج دولت در دوره زمانی ۱۳۹۷:۲-۱۳۸۴:۱ به صورت فصلی بررسی شده است. بدین منظور، در ابتدا با استفاده از الگوی شاخص چندگانه - علل چندگانه (MIMIC)، شاخص سرمایه اجتماعی مرتبط با شبکه بانکی و در ادامه با استفاده از الگوی تحلیل پوششی با داده‌های بوت استرپ، کارآیی مخارج دولت استخراج می‌گردد. در نهایت، جهت تجزیه و تحلیل نتایج پژوهش با استفاده از ایجاد سیستم معادلات، از رویکرد معادلات همزمان استفاده شده است.

در شرایطی که متغیرهای توضیحی در الگو، حالت درونزا نیز داشته باشند، دلیل مناسبی برای استفاده از الگوی معادلات همزمان می‌باشد. در چنین شرایطی، رویکرد حداقل مربعات معمولی، برآوردهای ناسازگار و با اریبی ارائه می‌دهد. بویژه این مشکل زمانی بیشتر مشخص می‌شود که متغیرهای توضیحی درونزا با پسماندها همبسته باشند. در چنین شرایطی، با استفاده از متغیرهای ابزاری، نتایج برآورد سازگار خواهد بود.

در روش حداقل مربعات دومرحله‌ای، متغیرهای درونزا با مقادیر برآوردی خود، جایگزین می‌شوند. اگر برای رگرسیون مقطعی، از روش حداقل مربعات دومرحله‌ای استفاده شود، پارامترهای برآوردی سازگار، اما غیرکارا خواهند بود. در چنین شرایطی، روش حداقل مربعات سه مرحله‌ای، نتایج بهتری ارائه می‌دهد. در واقع، هر دو روش سازگار هستند؛ اما روش حداقل مربعات سه مرحله‌ای، به طور مجانبی، کاراتر از روش حداقل مربعات دومرحله‌ای است. بر این اساس، مهمترین دلیل در استفاده از روش حداقل مربعات سه مرحله‌ای، بهبود کارآیی مجانبی از طریق استفاده از اطلاعات مربوط به همبستگی پسماندها در معادلات ساختاری است (Abou-Ali & Abdelfattah, 2013; Hsu et al., 2011).

بر این اساس در پژوهش حاضر، از الگوی حداقل مربعات سه مرحله‌ای استفاده شده است. لازم به ذکر می‌باشد، کلیه داده‌ها از نماگرهای اقتصادی بانک مرکزی و سامانه داده‌های مالی و اقتصادی وزارت اقتصاد و دارایی استخراج گردیده است.^۱ معادلات مورد استفاده در پژوهش حاضر، بر اساس مبانی نظری و مطالعات تجربی، به صورت زیر می‌باشند:

$$GGDEBT = C(1) + C(2) * GGDEBT(-1) + C(3) * GPRIDEBT + C(4) * GEXC + C(5) * GOIL \quad (1) \\ + C(6) * GSTOCK + C(7) * GGDP + C(8) * GEMP + C(9) * GSC$$

۱. جهت مطالعه بیشتر در مورد الگوی حداقل مربعات سه مرحله‌ای، به مطالعه (Lashitew & Werker, 2020) مراجعه شود.

$$GPRIDEBT = C(10) + C(11) * GPRIDEBT(-1) + C(12) * GGDEBT + C(13) * GEXC + C(14) * GOIL + C(15) * GSTOCK + C(16) * GGDP + C(17) * GEMP + C(18) * GSC \quad (2)$$

$$GGDP = C(19) + C(20) * GGDP(-1) + C(21) * GGS + C(22) * GGS(-1) \quad (3)$$

$$GEMP = C(23) + C(24) * GEMP(-1) + C(25) * GGS + C(26) * GGS(-1) \quad (4)$$

$$GEFF = C(27) + C(28) * GEFF(-1) + C(29) * GSC + C(30) * GSC(-1) \quad (5)$$

در این معادله‌ها، متغیرها به صورت زیر تعریف شده‌اند:

$GGDEBT$: رشد مطالبات بانکی از بخش دولتی؛

$GPRIDEBT$: رشد مطالبات بانکی از بخش خصوصی؛

$GEXC$: رشد نرخ ارز؛

$GOIL$: رشد درآمدهای نفتی؛

$GSTOCK$: رشد شاخص سهام؛

$GGDP$: رشد اقتصادی؛

$GEMP$: رشد اشتغال؛

GSC : رشد شاخص سرمایه اجتماعی؛

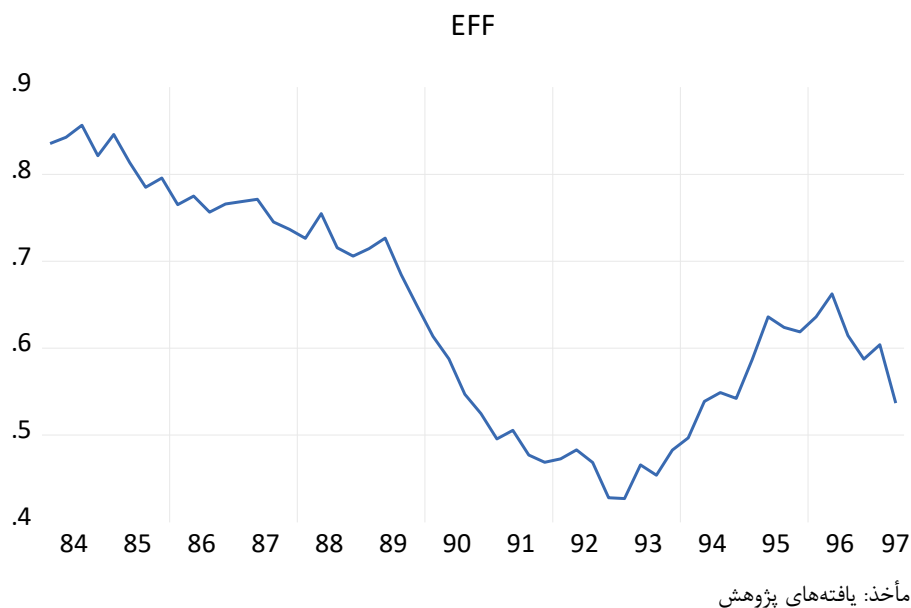
$GEFF$: رشد کارایی مخارج دولت.

۴. یافته‌های تحقیق

پیش از برآورد الگوی اصلی پژوهش، در ابتدا کارایی مخارج دولت با توجه به ورودی کل مخارج دولت و خروجی‌های رشد اقتصادی و میزان اشتغال با رویکرد خروجی محور در نمودار (۱) ارائه شده است. شایان ذکر می‌باشد که در این مطالعه، به تبعیت از هالینگزورث و اسمیت (Hollingsworth and Smith, 2003)، مشخصه بازدهی متغیر نسبت به مقیاس (VRS) مورد استفاده قرار گرفته است. آنها اشاره می‌کنند، هنگام استفاده از نسبت‌ها در DEA، باید مدل تحت فرض VRS استفاده شود، در غیر این صورت، امکان دارد که نتایج نادرستی حاصل آید. به علاوه، از فرمول ورودی محور DEA استفاده شده است؛ زیرا در این حالت، با ثابت نگه داشتن مقادیر ورودی، مقادیر خروجی بیشینه می‌شود. مزیت الگوی تحلیل پوششی داده بوت استرپ نسبت به رویکرد متداول در برآورد کارایی با لحاظ مقادیر تورش تصحیح شده می‌باشد که این مهم، از طریق تکرار و باز نمونه‌گیری در مقیاس بزرگ، صورت می‌پذیرد. همچنین براساس معادلات (۳ و ۴) می‌باید مشخص گردد که مخارج دولت

در دوره جاری یا اینکه با وقفه بر رشد اقتصادی و رشد اشتغال، تأثیر می‌گذارد. بر اساس نتایج جدول (۳)، مشخص گردید که مقادیر با وقفه مخارج دولت بر بخش حقیقی اقتصاد کشور تأثیر معنادار دارد. بر همین اساس، در ادامه در نمودار (۱)، روند کارآیی مخارج دولت با لحاظ مقادیر با وقفه مخارج دولت، نشان داده شده است.

نمودار ۱. روند کارآیی مخارج دولت

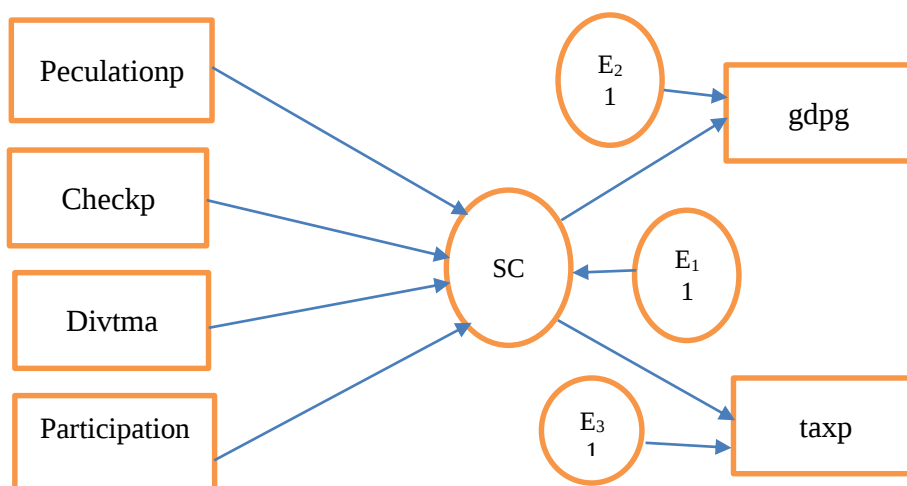


بر اساس نمودار (۱)، کارآیی مخارج دولت در ایجاد رشد اقتصادی و بهبود اشتغال در کشور به‌طور کلی، نزولی بوده، و از حدود ۰/۸۲ در ابتدای سال ۱۳۸۴ به حدود ۰/۵۴ در فصل دوم سال ۱۳۹۷ رسیده است. همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، در دوره‌هایی که تحریم شدت یافته، این کاهش بیشتر نیز بوده، و به‌طور مثال، از ۰/۷۳ در ابتدای سال ۱۳۸۹ به حدود ۰/۴۲ در نیمه سال ۱۳۹۲ و ۰/۵۳ در پایان فصل دوم سال ۱۳۹۴ رسیده، و پس از آن، با شکل‌گیری برجام، اندکی بهبود در کارآیی مخارج دولت رخ داده، و از ۰/۵۳ در پایان فصل دوم سال ۱۳۹۴ به حدود ۰/۶۵ در پایان سال ۱۳۹۶ افزایش داشته؛ اما مجدداً از ابتدای سال ۱۳۹۷ با خروج آمریکا از برجام و تشدید تحریم‌ها، کارآیی مخارج دولت، روند نزولی گرفته است. با توجه به محدودیت اطلاعات برای فصول بعد از فصل دوم سال ۱۳۹۷، قابلیت اندازه‌گیری کارآیی مخارج دولت در ایجاد رشد اقتصادی و اشتغال در کشور وجود

نداشته است و انتظار می‌رود با توجه به شدت یافتن تحریم‌ها، کارآیی مخارج دولت، روند نزولی داشته باشد.

در ادامه در نمودار (۲)، ساختار و متغیرهای برآورد متغیر پنهان شاخص سرمایه اجتماعی در کشور ارائه شده است.

نمودار ۲. ساختار برآورد سرمایه اجتماعی



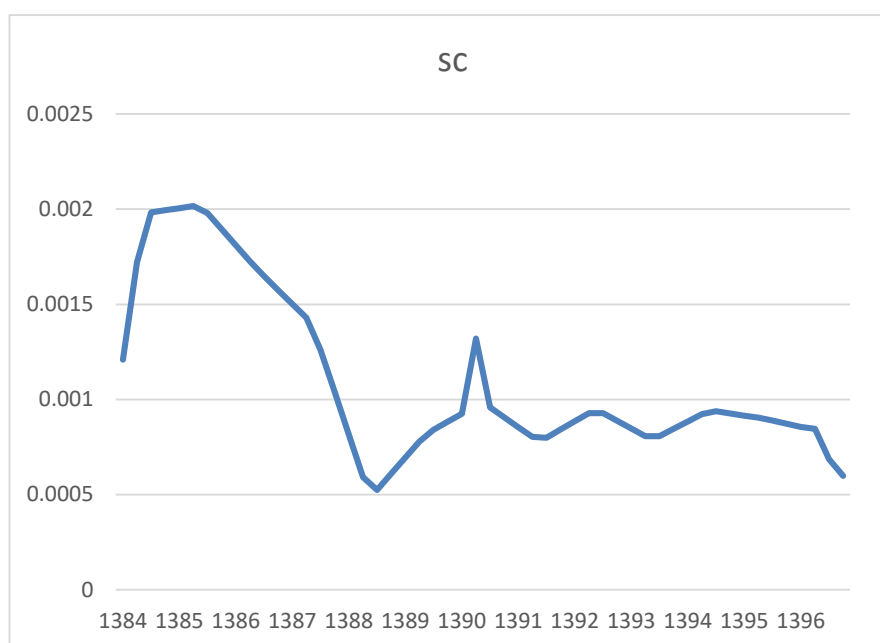
مأخذ: یافته‌های پژوهش

بر اساس نمودار (۲)، بر اساس مطالعات اندریوز (Andrews, 2016)، محمدیان منصور و همکاران (۱۳۹۷)، ژانگ و لو (Zhang and Lu, 2019) از متغیرهای سرانه تعداد پرونده‌های قضایی مربوط به اختلاس و ارتشاء، سرانه تعداد پرونده‌های قضایی مربوط به چک بلامحل، نسبت ازدواج به طلاق،^۳ و تعداد رای‌دهندگان در انتخابات^۴ به عنوان متغیرهای علل و از متغیرهای تولید ناخالص داخلی سرانه^۵ و سرانه درآمدهای مالیاتی^۶ به عنوان متغیرهای شاخص جهت برآورد متغیر پنهان سرمایه اجتماعی استفاده شده است.

1. Peculation
2. Checkp
3. Divtma
4. Participation
5. GDPp
6. Taxp

داده‌های مربوط به متغیرهای فوق، از سالنامه‌های آماری کشور، گزارشات منتشره توسط بانک مرکزی و وزارت اقتصاد و دارایی، جمع‌آوری شده است. با توجه به اینکه برخی از داده‌های فوق همچون مطالبات بانکی از بخش خصوصی و دولتی به صورت سالانه برای دوره زمانی بلندمدت، حداقل ۳۰ ساله جمع‌آوری و منتشر نشده است، لاجرم در صورت استفاده از داده‌های سالانه، مشکل عدم کفایت اندازه نمونه و درجه آزادی مدل، به وجود خواهد آمد. برای رفع این مشکل، با رویکرد دیز (Diz, 1970)، داده‌های سالانه به فصلی تبدیل شده است. این تبدیل در ارتباط با متغیرهایی صورت گرفته است که به صورت فصلی توسط نهادهای ذیربط اندازه‌گیری و منتشر نمی‌شوند. در ادامه در نمودار (۳)، روند شاخص سرمایه اجتماعی کشور ارائه شده است.

نمودار ۳. روند شاخص سرمایه اجتماعی در کشور



مأخذ: یافته‌های پژوهش

بر اساس نمودار (۳)، روند شاخص سرمایه اجتماعی در کشور به طور کلی نزولی بوده، و در سال ۱۳۸۸ بیشترین کاهش را داشته است و در فصول مربوط به سال‌های ۱۳۸۴ و ۱۳۸۵ به اوج خود رسیده و از آن به بعد، روند نزولی داشته است.

قبل از برآورد الگوی پژوهش، می‌باید از مانا بودن متغیرهای پژوهش جهت جلوگیری از برآورد رگرسیون کاذب، اطمینان حاصل نمود. بدین منظور در جدول (۲)، نتایج آزمون ریشه واحد فصلی هگی (HEGY) ارائه شده است.

جدول ۲. آزمون ریشه واحد فصلی

متغیر	فرضیه صفر	آماره محاسباتی	سطح احتمال
GGDEBT	وجود ریشه واحد فصلی با عرض از مبدأ	۱۲/۰۱۸	۰/۰۰۰
	وجود ریشه واحد فصلی با عرض از مبدأ و روند	۱۱/۷۷۸	۰/۰۰۰
GPRIDEBT	وجود ریشه واحد فصلی با عرض از مبدأ	۲/۹۸۸	۰/۰۲۸
	وجود ریشه واحد فصلی با عرض از مبدأ و روند	۳/۳۲۱	۰/۰۳۲
GEXC	وجود ریشه واحد فصلی با عرض از مبدأ	۱۰/۵۴۲	۰/۰۰۰
	وجود ریشه واحد فصلی با عرض از مبدأ و روند	۱۰/۷۶۱	۰/۰۰۰
GOIL	وجود ریشه واحد فصلی با عرض از مبدأ	۸/۴۵۵	۰/۰۰۰
	وجود ریشه واحد فصلی با عرض از مبدأ و روند	۸/۴۸۷	۰/۰۰۰
GSTOCK	وجود ریشه واحد فصلی با عرض از مبدأ	۱۸/۱۲۶	۰/۰۰۰
	وجود ریشه واحد فصلی با عرض از مبدأ و روند	۱۸/۰۰۴	۰/۰۰۰
GEFF	وجود ریشه واحد فصلی با عرض از مبدأ	۸/۵۰۴	۰/۰۰۰
	وجود ریشه واحد فصلی با عرض از مبدأ و روند	۸/۵۴۱	۰/۰۰۰
GGDP	وجود ریشه واحد فصلی با عرض از مبدأ	۱۰/۵۱۴	۰/۰۰۴
	وجود ریشه واحد فصلی با عرض از مبدأ و روند	۱۰/۲۶۳	۰/۰۰۲
GEMP	وجود ریشه واحد فصلی با عرض از مبدأ	۷/۴۱۹	۰/۰۰۵
	وجود ریشه واحد فصلی با عرض از مبدأ و روند	۷/۳۱۷	۰/۰۰۶
GGS	وجود ریشه واحد فصلی با عرض از مبدأ	۹/۶۶۸	۰/۰۰۲
	وجود ریشه واحد فصلی با عرض از مبدأ و روند	۹/۲۶۱	۰/۰۰۳
GSC	وجود ریشه واحد فصلی با عرض از مبدأ	۱۱/۰۰۸	۰/۰۰۰
	وجود ریشه واحد فصلی با عرض از مبدأ و روند	۱۰/۸۵	۰/۰۰۰

مأخذ: یافته‌های پژوهش

بر اساس نتایج جدول (۲)، تمامی متغیرهای پژوهش در سطح خطای ۵ درصد مانا می‌باشند. در ادامه، نتایج الگوی حداقل مربعات سه مرحله‌ای ارائه شده است.

۴. نتایج الگوی اصلی پژوهش

نتایج الگوی حداقل مربعات سه مرحله‌ای، در جدول (۳) ارائه شده است.

جدول ۳. نتایج الگوی 3SLS

متغیر	ضریب	انحراف معیار	آماره t	سطح احتمال
معادله (۱)				
GGDEBT(-1)	-۰/۱۷۷	۰/۰۳۴	-۵/۱۸۱	۰/۰۰۰
GPRIDEBT	-۰/۵۶۴	۰/۰۹۳	-۶/۰۱۵	۰/۰۰۰
GEXC	-۰/۲۶۳	۰/۰۰۸	-۳/۲۸۶	۰/۰۰۱
GOIL	-۰/۰۱۹	۰/۰۰۶	-۲/۸۶۷	۰/۰۰۵
GSTOCK	۰/۱۲۵	۰/۲۵۲	۰/۴۹۷	۰/۶۱۹
GG	-۰/۰۷۸	۰/۰۲۵	-۳/۰۴۶	۰/۰۰۱۸
GEMP	۰/۱۶۳	۲/۰۲	۰/۰۸۱	۰/۹۳۵
GSC	-۰/۰۳۴	۰/۰۰۵۴	-۶/۲۶۲	۰/۰۰۰
معادله (۲)				
GPRIDEBT(-1)	۰/۲۱۶	۰/۴۴۶	۰/۴۸۴	۰/۶۲۸
GGDEBT	-۰/۳۲۶	۰/۱۳۵	-۲/۴۱۱	۰/۰۰۷
GEXC	۰/۰۸۳	۰/۰۳۱	۲/۶۷۳	۰/۰۰۶
GOIL	۰/۰۰۲	۰/۰۴۹	۰/۰۴۴	۰/۹۶۴
GSTOCK	-۰/۰۹۴	۰/۱۱۲	-۰/۸۳۶	۰/۴۰۳
GGDP	-۰/۲۰۴	۰/۰۹۱	-۲/۲۵۶	۰/۰۲۱
GEMP	-۰/۰۳۸	۰/۰۰۳۲	-۱۱/۹۴۷	۰/۰۰۰
GSC	-۰/۰۱۷	۰/۰۰۷۷	-۲/۲۴۶	۰/۰۲۲
معادله (۳)				
GGDP(-1)	-۰/۱۱۶	۰/۱۲۴	-۰/۹۳۷	۰/۳۴۹
GGs	-۰/۰۷۵	۰/۰۶۰۵	-۱/۲۳۹	۰/۲۱۶
GGs(-1)	۰/۱۶۶	۰/۰۴۹	۳/۳۵۶	۰/۰۰۰
معادله (۴)				
GEMP(-1)	۰/۳۱۶	۰/۱۳۴	۲/۳۵۳	۰/۰۱۹
GGs	-۰/۰۳۵	۰/۰۳۳	-۱/۰۸۱	۰/۲۸۱
GGs(-1)	۰/۱۲۰۳	۰/۰۲۷	۴/۳۵۸	۰/۰۰۰

متغیر	ضریب	انحراف معیار	آماره t	سطح احتمال
معادله (۵)				
GEFF(-1)	۰/۰۸۲	۰/۰۲۸	۲/۹۱۸	۰/۰۰۲۲
GSC	-۳/۷۲۵	۹/۳۸۲	-۰/۳۹۷	۰/۶۹۱
GSC(-1)	۳/۱۶۰۲	۱/۲۵۷	۲/۵۱۴	۰/۰۰۶۹

مأخذ: یافته‌های پژوهش

نتایج جدول (۳) نشان می‌دهد، دوره گذشته مطالبات بانکی از بخش دولتی، تأثیر منفی و معنادار بر میزان دوره جاری آن دارد. این موضوع بیانگر آن است که چنانچه مطالبات از بخش دولتی در دوره قبل افزایش یافته باشد، شبکه بانکی جهت حفظ توان اعتباری خود در دوره جاری، بخشی از مطالبات خود را از بخش دولتی وصول می‌نماید. همچنین افزایش مطالبات شبکه بانکی از بخش خصوصی نیز تأثیر منفی و معنادار بر مطالبات بانکی از بخش دولتی دارد. در واقع، با افزایش مطالبات از بخش خصوصی و کاهش توان اعتباری شبکه بانکی، امکان اعطای تسهیلات جدید به بخش دولتی می‌تواند کاهش یابد و از این طریق، امکان معوق شدن مطالبات نیز کاهش می‌یابد. نکته جالب توجه، تأثیر منفی و معنادار نرخ ارز بر مطالبات بانکی از بخش دولتی می‌باشد. در تفسیر این موضوع، می‌توان به نقش درآمدهای ناشی از تسعیر ارز برای بخش دولتی اشاره داشت و وجود تفاوت میان نرخ ارز مصوب در بودجه و نرخ ارز بازار، می‌تواند برای دولت درآمدهای تسعیر ارز ایجاد نماید و با افزایش درآمدهای دولت، امکان بازپرداخت تسهیلات دریافتی نیز افزایش می‌یابد.

از سوی دیگر، با افزایش نرخ ارز در کشور به واسطه افزایش تورم، مخارج بویژه مخارج جاری دولت نیز به دلیل افزایش حقوق و دستمزد افزایش می‌یابد؛ اما رشد حقوق و دستمزد به میزان رشد نرخ ارز نبوده است. افزایش درآمدهای نفتی نیز تأثیر منفی و معنادار بر مطالبات بانکی از بخش دولتی داشته است؛ زیرا با افزایش درآمدهای نفتی، کسری بودجه دولت کاهش می‌یابد و توان بازپرداخت تسهیلات دریافتی توسط بخش دولتی افزایش می‌یابد. افزایش شاخص سهام، تأثیر معناداری بر مطالبات بانکی از بخش دولتی نداشته است.

با بررسی میزان تسهیلات اعطایی توسط شبکه بانکی و همچنین اوراق بدهی و عرضه‌های اولیه منتشر شده در بورس که نشان از تأمین مالی از طریق بازار سرمایه دارد، می‌توان به سهم بازار سهام، از تأمین مالی در کشور رسید. بر اساس آخرین آمار بانکی منتشره توسط بانک مرکزی، در پایان تیرماه ۱۳۹۹ معادل ۲۱۲۴۸۲۳۷ میلیارد ریال تسهیلات توسط شبکه بانکی اعطا شده، و در همین ماه، بر اساس گزارش سازمان بورس و اوراق بهادار معادل ۲۳۱۴۷۳۸ میلیارد ریال مجموع عرضه‌های اولیه و اوراق بدهی بوده است. بر این اساس، حدود ۹۰ درصد تأمین مالی کسب و کارها توسط شبکه

بانکی صورت گرفته، نقش بازار سرمایه در تأمین مالی کسب و کارها محدود بود، و به همین دلیل، رشد شاخص سهام، تأثیر معناداری نداشته، همچنین بر اساس نتایج افزایش رشد اقتصادی در کشور، تأثیر منفی و معنادار بر مطالبات شبکه بانکی از بخش دولتی داشته است.

در واقع، با بهبود رشد اقتصادی و ایجاد رونق در اقتصاد، توان دولت و شرکت‌های دولتی در بازپرداخت تسهیلات دریافتی افزایش می‌یابد. افزایش سرمایه اجتماعی در کشور، تأثیر منفی و معنادار بر مطالبات بانکی از بخش دولتی داشته که این موضوع، ناشی از تأثیر مثبت و معنادار سرمایه اجتماعی بر کارآیی مخارج دولت است و با توجه به این موضوع، بهبود سرمایه اجتماعی در کشور از طریق افزایش کارآیی مخارج دولت، می‌تواند از طریق کاهش هزینه مبادله و کاهش هزینه‌های نظارت، توان بخش دولتی در بازپرداخت تسهیلات دریافتی را افزایش دهد.

در قالب معادله (۲)، افزایش مطالبات بانکی از بخش دولتی، تأثیر منفی و معنادار بر مطالبات بانکی از بخش خصوصی دارد. این موضوع می‌تواند ناشی از کاهش توان اعتباری شبکه بانکی به واسطه افزایش معوقات بخش دولتی باشد و در این صورت، میزان تسهیلات اعطایی توسط شبکه بانکی به بخش خصوصی کاهش می‌یابد و با کاهش حجم تسهیلات اعطایی، حجم معوقات نیز کاهش می‌یابد. افزایش نرخ ارز، تأثیر مثبت و معنادار بر مطالبات بانکی از بخش خصوصی داشته است. در واقع افزایش نرخ ارز، به افزایش بهای تمام شده کالاها و خدمات و ایجاد آثار تورمی در اقتصاد منجر می‌شود و با توجه به عدم افزایش متناسب حقوق و دستمزد، بودجه خانوارها محدود می‌شود که می‌تواند باعث عدم بازپرداخت تسهیلات دریافتی توسط این بخش شود. افزایش درآمدهای نفتی و شاخص سهام، تأثیر معناداری نداشته، و افزایش رشد اقتصادی و اشتغال در کشور از طریق ایجاد رونق و بهبود بودجه خانوارها، تأثیر مثبت و معنادار داشته است. افزایش سرمایه اجتماعی در کشور با تأثیر مثبت و معنادار بر کارآیی مخارج دولت و کاهش هزینه مبادله، افزایش حس مشارکت در اقتصاد، می‌تواند در کاهش مطالبات بانکی از بخش خصوصی مؤثر باشد.

معادلات (۳ و ۴) جهت تأیید مؤثر بودن مخارج دولت بر رشد اقتصادی و اشتغال (خروجی‌های برآورد کارآیی مخارج دولت) و همچنین تعیین تأثیرگذاری مقادیر دوره جاری و با وقفه مخارج جاری طراحی شده است. ضمن اینکه خود رشد اقتصادی و رشد اشتغال نیز از موارد مؤثر بر مطالبات بانکی از هر دو بخش خصوصی و دولتی می‌باشند. بر اساس نتایج، مخارج دولت با وقفه دارای تأثیر مثبت و معنادار بر رشد اقتصادی و اشتغال در کشور بوده، و بر همین اساس، جهت برآورد کارآیی مخارج دولت نیز از مقدار باوقفه مخارج دولت استفاده شده است.

معادله (۵) نیز جهت تأیید مؤثر بودن سرمایه اجتماعی بر کارآیی مخارج دولت و همچنین تعیین تأثیرگذاری دوره جاری و یا با وقفه سرمایه اجتماعی، طراحی شده است. بر اساس نتایج معادله (۵)،

سرمایه اجتماعی با وقفه، دارای تأثیر مثبت و معنادار بر کارایی مخارج دولت می‌باشد و با افزایش سرمایه اجتماعی از طریق کاهش هزینه مبادله، افزایش حس اعتماد و مشارکت بیشتر افراد، عملکرد مخارج دولت در بهبود رشد اقتصادی و اشتغال نیز افزایش می‌یابد. در ادامه، جهت بررسی و تأیید اعتبار نتایج، مانایی پسماندهای حاصل از رگرسیون‌های مربوط به معادله‌های (۱-۵) در جدول (۴) ارائه شده است.

جدول ۴. آزمون ریشه واحد فصلی پسماندهای رگرسیون 3SLS

متغیر	فرضیه صفر	آماره محاسباتی	سطح احتمال
Resid1	وجود ریشه واحد فصلی با عرض از مبدأ	۶/۶۰۰۹	۰/۰۰۰
	وجود ریشه واحد فصلی با عرض از مبدأ و روند	۶/۴۴۸	۰/۰۰۰
Resid2	وجود ریشه واحد فصلی با عرض از مبدأ	۴/۹۱۴	۰/۰۰۸
	وجود ریشه واحد فصلی با عرض از مبدأ و روند	۴/۹۳۹	۰/۰۰۸
Resid3	وجود ریشه واحد فصلی با عرض از مبدأ	۷/۷۵۸	۰/۰۰۰
	وجود ریشه واحد فصلی با عرض از مبدأ و روند	۷/۶۳۱	۰/۰۰۰
Resid4	وجود ریشه واحد فصلی با عرض از مبدأ	۹/۰۱۳	۰/۰۰۰
	وجود ریشه واحد فصلی با عرض از مبدأ و روند	۸/۸۸۵	۰/۰۰۰
Resid5	وجود ریشه واحد فصلی با عرض از مبدأ	۱۰/۷۰۰۴	۰/۰۰۰
	وجود ریشه واحد فصلی با عرض از مبدأ و روند	۱۰/۴۷۹	۰/۰۰۰

مأخذ: یافته‌های پژوهش

براساس نتایج جدول (۴)، پسماندهای حاصل از برآورد معادلات توسط الگوی حداقل مربعات سه مرحله‌ای مانا می‌باشند. این موضوع نشان می‌دهد، نتایج پژوهش دارای اعتبار می‌باشند.

۵. نتیجه‌گیری و پیشنهادها

از مهمترین محدودیت‌های بخش‌های اقتصاد کشور، محدودیت منابع مالی می‌باشد. در طی سال‌های اخیر، محدودیت منابع مالی ناشی از تحریم‌های بانکی و نفتی و به دلیل وابستگی اقتصاد کشور به درآمدهای نفتی، تغییر در قیمت نفت با تأثیر بر مؤلفه‌های کلان اقتصادی مانند رشد اقتصادی، نرخ ارز، بودجه دولت و ...، عملکرد شبکه بانکی در حوزه جذب سپرده و متعاقباً اعطای تسهیلات را تحت تأثیر قرار داده است.

از سوی دیگر، با تحت تأثیر قرار گرفتن سمت عرضه و تقاضای اقتصاد که هر دو گیرندگان تسهیلات از شبکه بانکی هستند، توان بازپرداخت تسهیلات دریافتی نیز تحت تأثیر قرار می‌گیرد. با توجه به اهمیت موضوع، در پژوهش حاضر، به بررسی تأثیر سرمایه اجتماعی بر مطالبات بانکی از بخش دولتی و خصوصی با لحاظ کارایی مخارج دولت در دوره زمانی ۱۳۹۷:۲-۱۳۸۴:۱ به صورت فصلی پرداخته شده، و بدین منظور، در ابتدا با استفاده از الگوی شاخص چندگانه - علل چندگانه متغیر پنهان سرمایه اجتماعی برآورد گردیده است. در قالب این رویکرد، امکان لحاظ متغیرهای بیشتری که در ایجاد و نمود سرمایه اجتماعی نقش دارند، وجود دارد و نسبت به سایر مطالعات که عموماً از متغیر جانشین برای سرمایه اجتماعی استفاده می‌کنند، دارای مزیت می‌باشد. در ادامه، جهت استخراج کارایی مخارج دولت، از الگوی تحلیل پوششی با داده‌های بوت استرپ استفاده شده است.

نتایج نشان داد که شاخص سرمایه اجتماعی و کارایی مخارج دولت به طور کلی، روند نزولی داشته‌اند. در ادامه، جهت بررسی تأثیر شاخص سرمایه اجتماعی با لحاظ کارایی مخارج دولت در کنار متغیرهای نرخ ارز، قیمت نفت و شاخص سهام بر مطالبات بانکی از بخش‌های خصوصی و دولتی از الگوی حداقل مربعات سه مرحله‌ای استفاده شد. همان گونه که ملاحظه گردید، مخارج دولت با وقفه، تأثیر مثبت و معنادار بر رشد اقتصادی و اشتغال در کشور داشته است. بر همین اساس جهت برآورد کارایی مخارج دولت، از مقدار با وقفه آن استفاده شده است.

براساس نتایج، افزایش در مطالبات شبکه بانکی از هر بخش، موجب کاهش مطالبات بانکی از بخش دیگر می‌شود که می‌تواند ناشی از کاهش توان اعتباری شبکه بانکی باشد. افزایش نرخ ارز با ایجاد آثار تورمی در اقتصاد کشور، موجب افزایش مطالبات از بخش خصوصی شده است؛ اما از سوی دیگر، از طریق ایجاد درآمدهای ناشی از تسعیر ارز، می‌تواند عاملی در جهت کاهش مطالبات بانکی از بخش دولتی باشد.

بر اساس آخرین آمار منتشره توسط بانک داده‌های اقتصادی و مالی وزارت اقتصاد و امور دارایی، حدود ۲۰ درصد از مطالبات بانکی، مربوط به بخش دولتی می‌باشد و حدود ۸۰ درصد مطالبات، مربوط به بخش خصوصی می‌باشد. بر این اساس افزایش نرخ ارز در کشور، می‌تواند از طریق افزایش مطالبات بخش خصوصی، توان اعتباری شبکه بانکی را تا حد قابل توجهی کاهش دهد. افزایش درآمدهای نفتی می‌تواند از طریق کاهش کسری بودجه دولت، به کاهش مطالبات بانکی از بخش دولتی منجر شود؛ اما تأثیر معناداری بر مطالبات از بخش خصوصی نداشته است.

افزایش شاخص سهام نیز با توجه به سهم اندک بازار سرمایه در تأمین مالی کسب و کارها، تأثیر معناداری بر مطالبات بانکی از هر دو بخش نداشته است. افزایش رشد اقتصادی در کشور، می‌تواند از

طریق ایجاد رونق برای کسب و کارها و همچنین بهبود درآمدهای دولت، به کاهش مطالبات بانکی از هر دو بخش منجر شود.

از دیگر نتایج مهم پژوهش، تأثیر مثبت و معنادار باوقفه سرمایه اجتماعی بر کارایی مخارج دولت می‌باشد و در واقع می‌توان انتظار داشت، چنانچه مواردی مانند تعداد چک بلامحل، نسبت ازدواج به طلاق، مشارکت و تعداد رای‌دهندگان، تعداد پرونده‌های مربوط به اختلاس تغییر کنند، متغیر پنهان سرمایه اجتماعی نیز تغییر می‌کند و در چنین شرایطی، تغییر در اثرگذاری مخارج دولت بر رشد اقتصادی و اشتغال در کشور، می‌تواند مطالبات بانکی را از بخش‌های دولتی و خصوصی کاهش دهد. با توجه به نتایج پژوهش، ایجاد شرایط برای بهبود سرمایه اجتماعی در کشور، می‌تواند با بهبود کارایی مخارج دولت و بهبود رشد اقتصادی و اشتغال در کشور، نقش مؤثری در کاهش مطالبات شبکه بانکی از بخش دولتی و خصوصی ایفا نماید. در واقع، چنانچه شرایط به‌گونه‌ای باشد که اعتماد و مشارکت افراد گسترش یابد، می‌تواند از طریق کاهش هزینه مبادله، کاهش هزینه‌های ایجاد قوانین و مقررات و نظارت، کارایی مخارج دولت را افزایش دهد.

همچنین تا زمانی که بازار سهام در کشور از عمق کافی برخوردار نباشد، نمی‌تواند با بهبود تأمین مالی کسب و کارها و کاهش چرخه عملیاتی کسب و کارها به واسطه آن، تأثیر معناداری بر مطالبات شبکه بانکی داشته باشد.

همچنین افزایش نرخ ارز، اگرچه می‌تواند با ایجاد درآمد برای دولت در کاهش مطالبات بانکی از بخش دولتی مؤثر باشد، اما با توجه به ایجاد آثار تورمی در اقتصاد کشور و همچنین افزایش نااطمینانی جهت سرمایه‌گذاری، می‌تواند باعث افزایش مطالبات بانکی از بخش خصوصی شود و با توجه به سهم بیشتر مطالبات بانکی از بخش خصوصی نسبت به بخش دولتی، در مجموع، می‌تواند عاملی در جهت افزایش مطالبات بانکی تلقی شود.

بنابراین با ایجاد ثبات در اقتصاد (عدم تغییرات زیاد نرخ ارز، شاخص سهام و ...) و همچنین بهبود سرمایه اجتماعی در کشور، می‌توان بهبود کارایی مخارج دولت و متعاقباً کاهش مطالبات شبکه بانکی از هر دو بخش دولتی و خصوصی را انتظار داشت.

منابع و مآخذ

- اسماعیلی، بابک (۱۳۹۷). نقش وقوع سیکل‌های تجاری در مطالبات معوق بانک‌های کشور با استفاده از فیلترهای میان‌گذر. *فصلنامه اقتصاد مالی*، ۱۲(۴۴): ۱۸۸-۱۶۱.
- حکیمی‌پور، نادر (۱۳۹۷). ارزیابی چگونگی عوامل تأثیرگذار بانکی بر مطالبات غیرجاری بانک‌های ایران (رویکرد مدل پانل پویا GMM). *فصلنامه اقتصاد مالی*، ۱۲(۴۲): ۱۱۹-۹۹.
- ذوالفقاری، مهدی و اسدی، زهره (۱۳۹۸). بررسی اثر سرمایه اجتماعی بر ثبات بانکی ایران. *فصلنامه پژوهش‌های رشد و توسعه پایدار (پژوهش‌های اقتصادی)*، ۱۹(۳): ۱۰۸-۸۵.
- رودری، سهیل؛ همایونی‌فر، مسعود و سلیمی‌فر، مصطفی (۱۳۹۹الف). تأثیر نوسانات نرخ ارز و سهام بر کارایی تسهیلات اعطایی به بخش کشاورزی. *فصلنامه اقتصاد و توسعه کشاورزی*، ۳۴(۱): ۸۱-۹۶.
- رودری، سهیل؛ همایونی‌فر، مسعود و سلیمی‌فر، مصطفی (۱۳۹۹ب). نوسانات نرخ ارز، نوسانات مخارج جاری دولت و بدهی بخش دولتی به شبکه بانکی: رهیافت الگوی تبدیل مویک. *دوفصلنامه پژوهش‌های اقتصاد پولی، مالی*، ۲۷(۱۹): ۱۹۰-۱۶۹.
- زراءنژاد، منصور؛ خداپناه، مسعود و خدیوی، نیلوفر (۱۳۹۷). بررسی تأثیر توسعه مالی و چرخه‌های تجاری بر ریسک اعتباری بانکی ایران. *فصلنامه مطالعات اقتصادی کاربردی ایران*، ۷(۲۶): ۷۱-۸۷.
- شاکری، عباس؛ محمدی، تیمور و میرزایی، اسماعیل (۱۳۹۴). رابطه متقابل مطالبات غیرجاری بانک-ها و شرایط اقتصاد کلان: یک رویکرد خود رگرسیون برداری پانل. *فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی*، ۱۶(۶۰): ۲۲۰-۱۸۳.
- قلی‌زاده، علی‌اکبر؛ گلزاریان‌پور، سیاوس و شکوری‌منفرد، فریبا (۱۳۹۸). بررسی اثر قیمت مسکن بر مطالبات غیرجاری در سیستم بانکی ایران. *فصلنامه نظریه‌های کاربردی اقتصاد*، ۶(۳): ۱۸۹-۲۱۴.
- محمدی، تیمور؛ شاکری، عباس؛ اسکندری، فرزاد و کریمی، داود (۱۳۹۵). بررسی تأثیر تلاطمات نرخ ارز بر مطالبات غیرجاری در نظام بانکی ایران. *فصلنامه برنامه‌ریزی و بودجه*، ۲۱(۲): ۳-۲۴.
- محمدیان منصور، صاحبه؛ جعفری، محمد و مهرگان، نادر (۱۳۹۷). تأثیر اندازه دولت بر سرمایه اجتماعی در استان‌های ایران. *فصلنامه اقتصاد و الگوسازی*، ۹(۱): ۵۵-۸۷.
- مؤیدفر، رزیتا (۱۳۸۵). بررسی روند تحولات سرمایه اجتماعی و پیامدهای اقتصادی آن در ایران: ارائه یک الگوی نظری. پایان‌نامه دکتری اقتصاد، دانشگاه اصفهان.
- Abou-Ali, H., & Abdelfattah, Y. M. (2013). Integrated paradigm for sustainable development: A panel data study. *Economic Modelling*, 30: 334-342.

- Alizadeh Janvisloo, M., & Muhammad, J. (2013). Non-performing loans sensitivity to macro variables: Panel evidence from Malaysian commercial banks. *American Journal of Economics*, 3(5C): 16-21.
- Andrews, R. (2017). Organizational size and social capital in the public sector: Does decentralization matter?. *Review of Public Personnel Administration*, 37(1): 40-58.
- Berument, H., & Kutan, A. M. (2007). The stock market channel of monetary policy in emerging markets: evidence from the Istanbul Stock Exchange. *Scientific journal of administrative development*, 5.
- Boix, P., & Daniel, N. (1998). Social capital: Explaining its origins and effects on government performance: In British. *Journal of Political Science*, 28(4): 686-695.
- Brini, R., & Jemmali, H. (2016). Public spending efficiency, governance, political and economic policies: Is there a substantial causal relation? evidence from selected MENA countries. *International Journal of Economics and Financial Management*, 1(1), 23-34.
- Çakerri, L.; Petanaj, M., & Muharremi, O. (2014). The effect of government expenditures on economic growth: The case of Albania. *European Journal of Social Science Education and Research*, 1(2): 242-253.
- Dekker, P., & Uslaner, E. M. (2001). *Social Capital and Participation in Everyday Life*. London: Routledge.
- Diz, A. C. (1970). *Money and Prices in Argentina 1935-65*. In *Varieties of Monetary Experiences*. Chicago: University of Chicago Press: 69-162.
- Geanakoplos, J. (2010). The leverage cycle. *NBER macroeconomics annual*, 24(1): 1-66.
- Gilkeson, J. H., & Smith, S. D. (1992). The convexity trap: Pitfalls in financing mortgage portfolios and related securities. *Economic Review-Federal Reserve Bank of Atlanta*, 77(6): 14.
- Gisore, N.; Kiprop, S.; Kalio, A.; Ochieng, J., & Kibet, L. (2014). Effect of government expenditure on economic growth in East Africa: A disaggregated model. *European Journal of Business and Social Sciences*, 3(8): 289-304.
- Grootart, C. (2001). *Socoal Capital: The Missing Link in Social Capital and Paticipation in Everyday Life*. London: Routledge.

- Gui-Diby, S. L. (2014). Impact of foreign direct investments on economic growth in Africa: Evidence from three decades of panel data analyses. *Research in economics*, 68(3): 248-256.
- Hauner, D., & Kyobe, A. (2010). Determinants of government efficiency. *World Development*, 38(11): 1527-42.
- Hollingsworth, B., & Smith, P. (2003). Use of ratios in data envelopment analysis. *Applied Economics Letters*, 10(11): 733-735.
- Hsu, C. C.; Wu, J. Y., & Yau, R. (2011). Foreign direct investment and business cycle co-movements: The panel data evidence. *Journal of Macroeconomics*, 33(4): 770-783.
- Jankauskas, V., & Šeputienė, J. (2007). The relation between social capital, governance and economic performance in Europe. *Business: Theory and Practice*, 9(3): 131-138.
- Javakhadze, D.; Ferris, S. P., & French, D. W. (2016). Social capital, investments, and external financing. *Journal of Corporate Finance*, 37: 38-55.
- Kaufman, G. (1998). Central Bank, Asset Bubbles and Financial Stability, Federal Reserve bank of Chicago, working paper.
- Kimaro, E. L.; Keong, C. C., & Sea, L. L. (2017). Government expenditure, efficiency and economic growth: A panel analysis of Sub Saharan African low income countries. *African Journal of Economic Review*, 5(2): 34-54.
- Lashitew, A. A., & Werker, E. (2020). Do natural resources help or hinder development? Resource abundance, dependence, and the role of institutions. *Resource and Energy Economics*, : 101-183.
- Louzis, D. P.; Vouldis, A. T., & Metaxas, V. L. (2012). Macroeconomic and bank-specific determinants of non-performing loans in Greece: A comparative study of mortgage, business and consumer loan portfolios. *Journal of Banking & Finance*, 36(4): 1012-27.
- Messai, A. S., & Jouini, F. (2013). Micro and macro determinants of non-performing loans. *International Journal of Economics and Financial Issues*, 3(4), 852-860.
- Newton, K. (2004). Social trust. *Portugese Journal of Social Sciences*, 3(1).
- Partovi, E., & Matousek, R. (2019). Bank efficiency and non-performing loans: Evidence from Turkey. *Research in International Business and Finance*, 48: 287-309.

- Putnam, R. (1993). *Making Democracy Work: Civic Traditional in Modern Italy*. New Jersey: Princeton University Press.
- Rehman, O. (2017). Determinants of non-performing loan in South Asia: The role of financial crisis. *Eurasian Journal of Business and Economics*, 10(20):105-124.
- Riedl, B. (2008). Why government spending does not stimulate economic growth. Heritage Foundation.
- Shamshur, A., & Weill, L. (2019). Does bank efficiency influence the cost of credit?. *Journal of Banking & Finance*, 105: 62-73.
- Shen, W.; Yang, S. C. S., & Zanna, L. F. (2018). Government spending effects in low-income countries. *Journal of Development Economics*, 133: 201-219.
- Tantardini, M.; Guo, H. D., & Ganapati, N. (2017). Social capital and public financial performance: Lessons from Florida. *Public Performance & Management Review*, 40(3): 480-503.
- Todirica, D. (2009). *The Effect of House Prices on Private Consumption in Denmark*. Copenhagen Business School.